



سیدمحمد جندقی کرمانی پور
وکیل پایه یک دادگستری

آیین نامه برای قانون منسوخ

قوه قضائیه پس از حدود یک سال از تصویب ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه و بدون توجه به نسخ صریح نوعی ماده مذکور ضمن مواد ۳۳ و ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آیین نامه ای برای این قانون منسوخ تهیه و تصویب کرد. علاوه بر آن در تاریخ سه شنبه ۱۷ مهرماه جاری بدون توجه به قانون دیوان محاسبات و حذف ردیف بودجه ماده ۱۸۷ در مجلس شورای اسلامی هنگام رسیدگی به لایحه بودجه سال ۱۳۸۰، صفحات متعددی از روزنامه های کثیرالتشعار را به آگهی دعوت از کسانی اختصاص داد که حتی در اصل ماده فوق الذکر و آیین نامه اجرایی آن نیز ذکری از آنان به عمل نیامده بود، از جمله دارندگان مدرک تحصیلی لیسانس الهیات (فقه و مبانی حقوقی اسلامی)، لیسانس علوم قضائی و طلاب حوزه علمیه با مدرک تحصیلی «سطح ۲».

این اقدامات در حالی انجام می شود که قانونگذار در بررسی و تصویب لایحه بودجه سال ۱۳۸۰ ردیف بودجه این ماده را با استدلال نمایندگان در خصوص تغییر آن با استقلال کانونهای وکلا حذف کرد. ادله نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مخالفت و موافقت با حذف ردیف بودجه چنین بود:

آقای سیدابراهیم امینی با استدلال ذیل حذف ردیف بودجه ماده ۱۸۷ را پیشنهاد کرد:

«همکاران عزیز و بزرگوار با عرض خسته نباشید همه استحضار دارند که کانون وکلا در دنیا به عنوان یکی از مهمترین نهادهای جامعه مدنی و مردم سالاری مطرح است که

در کشور ما هم قریب به نیم قرن است که از استقلال کانون وکلا می‌گذرد. قانون استقلال کانون وکلا در اسفند ماه ۱۳۳۳ به تصویب قانونگذار رسیده، با توجه به اهمیتی که استقلال کانون وکلا در دفاع و حفظ حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان دارد و سر و کار آن با جان، مال و نوامیس مردم است، تشریفات بسیار خوبی برای اخذ پروانه وکالت بر طبق قوانین و مقررات جاری مملکت در جریان است. کسی که داوطلب اخذ پروانه وکالت باشد باید در آزمون ورودی موفق بشود، حداقل یک سال و نیم دوره کارآموزی را پشت سر بگذارد، در جلسات سخنرانی شرکت کند، در اختیاری که بعد از دوره کارآموزی به عمل می‌آید موفق بشود و بعد از مراسم تحلیف پروانه وکالت دادگستری به افراد داده بشود.

از طرف دیگر لازمه توسعه همه جانبه و پایدار و موزون در هر مملکتی در گرو حاکمیت قانون است، و اگر ما بیایم استقلال کانون وکلا را نادیده بگیریم، این اختیار را به قوه قضائیه بدهیم که به راحتی در قالب تشکیل مؤسسات حقوقی هر فردی و یا افرادی که متقاضی باشند بروند مؤسسه حقوقی دایر بکنند و به انجام وکالت مبادرت ورزند هم بار قوه قضائیه را سنگین تر کرده‌ایم و هم در حقیقت دومین ضربه سنگین را بر پیکر نظام حقوقی مملکتمان وارد کرده‌ایم، که اولین ضربه‌اش حذف دادرها و قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بود که همه‌الآن اتفاق نظر دارند و هم قوه قضائیه و هم مجلس در صدد این هستند که سیستم دادرها احیا بشود. اگر ما این تصمیم ناپخته را به عنوان مجلس اصلاحات بگیریم این ضربه به راحتی قابل جبران نخواهد بود و لذا ما از همکاران عزیز و بزرگوارمان استدعا داریم که به حذف بند "ج تبصره (۳۲) رأی بدهند. اگر نگران این هستید که در سال تعداد کمی وکیل انتخاب می‌شوند، می‌توانیم با الزام کانون وکلا از آنها بخواهیم که تعداد بیشتری از داوطلبین را انتخاب بکنند و بعد از طی مراحل که عرض کردیم به آنها پروانه وکالت بدهند. در هر حال استدعای ما حذف بند "ج تبصره (۳۲) است."

آقای موسی قربانی با استدلال ذیل مخالف حذف ردیف بودجه بوده و پیشنهاد ابقای آن را داد. ایشان پس از تذکر آیین‌نامه‌ای مبنی بر وجود ماده ۱۸۷ در قانون برنامه سوم توسعه و غیر قابل طرح بودن پیشنهاد حذف چنین می‌گوید:

«... موضوع دفاع در دعاوی منحصراً در اختیار یکسری افراد خاص قرار گرفته که بعضاً با نرخهای بالایی وکالت پرونده‌ها را قبول می‌کنند. دولت خواسته هم ایجاد اشتغال بکند، هم یکسری افرادی که رفته‌اند لیسانس حقوق گرفته‌اند و بیکار هستند، در جامعه هم ایجاد اشتغال می‌شود و بعد هم برادران محترم، خواهران عزیز! در شهرهای کوچک و کلاً اصلاً نمی‌روند، شهرهای دورافتاده... در شهرهای دورافتاده و کوچک و کلاً اصلاً حضور پیدا نمی‌کنند، اگر هم بخواهند پرونده‌ای را قبول کنند باز حق رفتن تا آنجا را می‌گیرند و رقمهای زیادی می‌شود. این قضیه ضمن ایجاد اشتغال، ضمن دسترسی سریع و مستقیم مردم در همه شهرستانها به مشاور حقوقی این امکان را می‌دهد که همه افراد بتوانند از کارشناس حقوقی در دعاوی خودشان استفاده بکنند، چه شهر دور، شهر بزرگ، کوچک و همه جا...»

آقای جعفر گلباز نماینده دیگری که در موافقت با حذف صحبت می‌کرد اعلام داشت:

«... عزیزان! اگر بیاید در بودجه سال ۸۰ این بند «ج» را تصویب کنید، در حقیقت یک کاری که شده، آن کار واقعاً یک کار خیلی سختی به عهده وکالت می‌باشد، عملاً ما صحنه گذاشته‌ایم... این برخلاف استقلال کانون وکلاست، این در حقیقت بر خلاف منویات دولت آقای خاتمی است...»

قانونگذار بر مبنای تأیید استقلال کانون وکلا و نفی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه به حذف ردیف بودجه آن یعنی بند «ج» تبصره ۳۲ قانون بودجه سال ۱۳۸۰ رأی می‌دهد و قوه قضائیه که باید با زمینه ایجاد شده در جهت استقلال کانونهای وکلا و قوه قضائیه قدم بردارد متأسفانه معلوم نیست به چه دلیلی اصرار در درگیر کردن قوه قضائیه در موضوع و نفی استقلال آنها دارد.

طرح ماده ۱۸۷ در قانون برنامه سوم توسعه با تحلیلها و نقدهای فراوانی از سوی حقوقدانان مواجه شد. در مقدمه این ماده که در حقیقت اهداف این ماده را تبیین می‌کند آمده است:

«... به منظور اعمال حمایتهای لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضائی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضائیه اجازه داده می‌شود...»

مقدمه متن ماده مذکور نشانگر آن است که هدف قانونگذار از تصویب ماده مذکور عبارت بوده است از:

الف) اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضائی
ب) حفظ حقوق عامه

لیکن انتقادهای مستدل حقوقدانان و دلسوزان سیستم قضائی کشور آشکار کرد که تصویب ماده مذکور نقض اهداف مندرج در مقدمه آن است زیرا تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضائی و حقوقی و آشنایی آنان به حقوق خود با مخدوش کردن استقلال کانونهای وکلا و دخالت دادن افراد فاقد تخصص لازم و حرفه‌ای چه در امر قضا و چه وکالت منافات داشته و نقض غرض است. تا زمانی که نهادهای لازم برای این منظور از جمله کانونهای وکلا در خصوص وکلا نظارت لازم را نداشته باشند و دوره‌های تخصصی توسط فارغ‌التحصیلان حقوق از لحاظ علمی و عملی طی نشده باشد عملاً دستیابی مردم به خدمات قضائی نه تنها منتفی است بلکه به عکس با مخدوش شدن استقلال کانونهای وکلا حقوق آنان نیز در معرض تضییع قرار می‌گیرد. دستیابی مردم به خدمات قضائی نیاز به قضا و وکلای عالم و متخصص و مستقل دارد که مسلط بر سیستم و امور حقوقی و قضائی بوده و قادر باشند مردم را به حقوق خود آشنا کرده و با شجاعت از آن دفاع کنند.

حفظ حقوق عامه نیز با گسترش کمی و بی‌رویه دستگاه قضائی و وکالت بدون توجه به پیش‌نیازهای لازم و استقلال قضا و وکلای دادگستری به ضد خود تبدیل می‌گردد. قاضی یا وکیل بدون تسلط کافی و لازم علمی و عملی به سیستم قضائی و عملکرد آن قادر به حفظ حقوق عامه نخواهد بود و فقط با استقلال کانونهای وکلا و به تبع آن وکلا قادر به حفظ حقوق عامه خواهند بود.

هم از این رو قانونگذار با تصویب ماده ۳۳ و ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه را نسخ کرد.

در ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده

است:

«وکلائی متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین وکالت برای آنان مقرر شده است.»

و در ماده ۵۲۹ قانون فوق‌الذکر چنین تصریح شده است:

«از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ و الحقات و اصلاحات آن و مواد (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۲) و (۳۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۲ و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر ملغی می‌گردد.»

از آنجا که قوانین راجع به وکالت قوانین خاص می‌باشند که در مجموعه قوانین جمهوری اسلامی ایران مصرح و مشخص است لذا با تصویب ماده ۵۲۹ فوق‌الذکر کلیه قوانین مغایر از جمله ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه که مغایر قوانین وکالت است ملغی اعلام می‌گردد.

در ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب سال ۱۳۱۸ آمده بود:

«وکلائی متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قانون برای آنها مقرر است.»

و مجلس شورای اسلامی با اضافه کردن قید «قوانین راجع به وکالت» هدف مشخص‌تری را در جهت محدود کردن شرایط از قانون به طور عام به «قوانین راجع به وکالت» به طور خاص پیگیری و تصویب کرده است، تا راه هر گونه تفسیری را علیه لایحه استقلال کانون وکلای سد کرده باشد.

اگر قوه قضائیه واقعاً در صدد دستیابی به اهداف مندرج در مقدمه ماده ۱۸۷ منسوخه می‌باشد مکانیزمهای بسیار ساده‌ای در دسترس دارد از جمله با توجه به اینکه به موجب تبصره ماده یک قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری* تعداد کارآموزان وکالت در هر منطقه توسط کمیسیون مرکب از رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای مربوطه تعیین می‌شود می‌تواند با توجه به در اختیار داشتن اکثریت در کمیسیون مربوط در هر نقطه‌ای که کمبود وکیل احساس کند تعداد کارآموزان

* «تعیین تعداد کارآموزان وکالت برای هر کانون بر عهده کمیسیون متشکل از رئیس کل دادگستری استان، رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون وکلای مربوطه می‌باشد که...»

را افزایش دهد. از طرف دیگر به منظور حفظ حقوق عامه با توجه به وجود ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ که می‌گوید:

«در نقاطی که وزارت دادگستری اعلام کند اقامه تمام یا بعضی از دعاوی حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاههای دادگستری با دخالت وکیل دادگستری خواهد بود. کانون وکلای دادگستری مکلف به تأمین وکیل معاضدتی برای اشخاص بی‌بضاعت یا کسانی است که قادر به تأدیه حق‌الوکاله در موقع انتخاب وکیل نیستند. تشخیص عدم بضاعت یا عدم توانایی...»

از طریق وزیر دادگستری در ابتدا در مراکز استانها و متعاقباً در کلیه شهرستانها مراجعه به دستگاه قضائی را منوط به دخالت وکلا و تأیید رسمی آنها کرده تا هم حجم فزاینده پرونده‌های بی‌پایه و خلاف قانون در دادگستری کاهش یابد هم از ازدحام در دادگاهها و عدم تمرکز قضات در رسیدگی به پرونده‌ها کاسته باشد. نیازمندان خدمات حقوقی که قادر به تأدیه حق‌الوکاله نیستند نیز از دو مکانیزم موجود وکالت تسخیری و معاضدت قضائی در امور کیفری و حقوقی که در همین قانون و قوانین وکالت پیش‌بینی شده است برخوردار خواهند بود.

لذا آنچه قانونگذار را به نسخ ماده ۱۸۷ و عدم تصویب ردیف بودجه آن رهنمون گردید طرح همین مکانیزم‌های موجود توسط حقوق‌دانان در رسیدن به اهداف مذکور در مقدمه ماده فوق‌الاشعار بود. قوه قضائیه به جای صرف نیرو و انرژی برای تهیه آیین‌نامه برای قانون منسوخ و صرف هزینه‌های غیرمصوب بایستی همت خود را در جهت استفاده از امکانات واقعاً موجود قانونی یا تکمیل آنها کند نه آنکه باز همانند قانون دادگاههای عام سیاست آزمون و خطا را تکرار کند.